**سبک زندگی شهری و حوزه ی عمومی**

**چکیده:**

محیط و خصوصا نوع ساخته شده آن بدست انسان مجموعه ای کم و بیش پیچیده از سیستم های فضایی است که بر یکدیگر تأثیر می گذارند، یکدیگر را می پوشانند، در یکدیگر تداخل می یابند و یا با یکدیگر به رقابت می پردازند. فضا را می توان به دو بخش خصوصی و عمومی تقسیم بندی کرد و شهر ترکیبی از این دو فضاست که به گونه ای پیچیده در یکدیگر تداخل یافته اند، چنین ترکیباتی از فضا را می توان در همه جا دید؛ فضای کلی یک شهر، فضای داخل یک ساختمان، وسایل و مبلمان داخلی یک ساختمان، میادین شهری، خیابان ها و ... . فضا عاملی است که نقشی بسیار مهم در شکل گیری هویت و بویژه هویت اجتماعی دارد هر فرد و گروهی هنگامی خود را دارای هویت می داند که از تمایز، پایداری و در جمع بودن خود اطمینان حاصل کند و فضا به خوبی می تواند به این نیاز پاسخگو باشد. به علاوه بخش وسیعی از سبک زندگی و زندگی هر روزه ی شهروندان بواسطه ی حضور در همین فضاها و بویژه عرصه های عمومی شکل می گیرد. در مقاله حاضر تلاش بر این است که بویژه با تکیه بر نظریات یورگن هابرماس به بررسی رابطه بین سبگ زندگی و فضاها و عرصه های عمومی پرداخته شود.

کلید واژه ها: فضا، شهروند، سبک زندگی، حوزه عمومی، یورگن هابرماس

**مقدمه:**

فضا را توليدي اجتماعي تعريف مي كنند كه داراي حدود و ثغور خاص خويش است اساسا در اين مفهوم فضا به محدوده هاي گفته مي شود كه داراي عنصري اساسي باشد كه به كمك آن بتواند بين بخشهاي مختلفي ارتباط برقرار كند. فضا يك منبع عضويت است و گروههايي را كه در آن قرار مي گيرند هويت مي بخشد لذا فضا از لحاظ جغرافيايي و از نظر شبكه هاي ارتباطي عاملي ضروري است ( افروغ ،37:1377) در فرهنگ انگليسي اكسفورد دست كم 19 معني براي اين واژه‌آورده شده است كه از جمله :" گستره اي پيوسته كه در آن اشيا وجود دارند و حركت ميكنند مقداري از يك منطقه كه چيز خاصي را اشغال مي كند يا براي هدف خاصي در اختيار گرفته شده است " و " فاصله ميان نقاط و اشيا"، اينها نشانگر پيچيده بودن وعمق معناي فضاست (مدنی پور، 1379: 8-5).

لغت عمومی که از واژه ی لاتین populous به معنی «مردم» گرفته شده، معانی گسترده ای دارد که از یک گروه کوچک آغاز شده و تا کل بشریت را در بر می گیرد. به دلیل ابهاماتی که در تعریف این واژه وجود دارد عرصه ی عمومی نه بر اساس تعریفی که نهادهای حکومتی از آن ارائه می کنند بلکه آن طور که درون جامعه عملا تجلی می یابد، در نظر گرفته شده است. در اینجا عرصه ی روابط بین شخصی بجای روابط غیر شخصی که بیشتر در رابطه با حکومت مطرح می شود، مورد توجه است. دیوید هیوم و آدام اسمیت این جهت گیری را مثبت ارزیابی کرده و معتقد بودند با این روند " امکان این فراهم شد که توده ی چهره های نا آشنای غریبه ها به صورت «تماشاگران بی طرف» در آیند تا «جذبه ی عشق افراطی به خود» و خود پرستی را قدری کنترل کنند" (مدنی پور، 1387: 138).

**دیدگاههای نظری:**

كولكوهن واژه ي فضاي شهر را به دوگونه تعريف ميكند : فضاي اجتماعي و فضاي ساخته شده ومصنوع . فضاي اجتماعي "تداعي هاي فضايي نهادهاي اجتماعي " است كه مورد مطالعه جامعه شناسان و جغرافي دانان است از سوي ديگر فضاي مصنوع متوجه فضاي فيزيكي است و آن چيزي كه درمورد توجه معماران است. مورفولوژي فضاست طريقي كه فضا بر ادراك ما اثر مي گذارد و شيوه به كارگيري فضا و معنايي كه ميتوان از آن استخراج كرد يكي از مهمترين موضوعات معماري در چند دهه گذشته " مقوله فضا " است . فضا عاملي اساسي در معماري است. تملك فضا به معني توان ديدن بنا و يافتن كليد فهم و شناخت آن است حضور در فضاو تجربه آن از نزديك جزئي از فضا شدن و خود تشكيل دهنده فضا بودن ونظاره نمودن فضا با حركت در آن مناسب ترين ابزار فهم درك و تجزيه فضاي معماري است (معماريان ،1386 : 254-238)

درتلقي معمارانه " فضا عبارت است از مناسبات ميان اشيا اين مناسبات در تجربه ادراكي باقي مي ماند ولو انسان عاصي بداهتا آنهارا به جا نياورد ( آرنهايم 27:1382) به قول ماكس جمر، آركيتاس معتقد بود " فضا داراي اين خاصيت است كه به جرمهاي درون خود مرزها يا حدودي مي بخشد و اين مانع از آن مي شود كه به طور نامحدود بزرگ يا كوچك شوند. همچنين از قبل اين قدرت تحميلي فضا است كه عالم همچون كلي واحد فضايي محدود اشغال مي كند بنابراين از نظر آركيتاس فضا گستره اي محض نيست كه فاقد هر گونه كيفيت يانيرو باشد بلكه نوعي جو ازلي است كه از فشارو كشش برخوردار و در خلا نامتناهي محاط است(معماريان ، همان :97).

اما آنچه پيش از همه در تعاريف مختلف فضا در نظر قرار ميگيرد مفهوم انسان است انسان موجودي فرهنگي و اجتماعی است و رابطه اي تعاملي با فضا برقرار ميكند.اين رابطه سبب به جريان افتادن فرهنگ در فضا مي شود و به دنبال اين امر در فرهنگ تغيير و تحول ايجاد مي شود. در واقع فضا عرصه اي فرهنگي و اجتماعی است كه شرايط لازم براي انتقال همه عناصر يك فرهنگ را در خود دارد. مفهوم انسان سبب شكل گيري موضوع جديدي تحت عنوان فضاي انسانشناختي مي گردد و ارتباط دقيقي را بين الگوهاي اجتماعي اقتصادي سياسي وجغرافيايي متناسب با فرهنگها و روابط انسانها برقرار مينمايد.

فضا را می توان به دو بخش خصوصی و عمومی تقسیم بندی کرد و شهر ترکیبی از این دو فضاست که به گونه ای پیچیده در یکدیگر تداخل یافته اند." فضاهای خصوصی در فاصله ی اندک از فضاهای عمومی قرار گرفته اند و به این ترتیب افراد می توانند به سرعت در این فضاها، جابجا شوند. این امر می تواند هم به نوعی امتیاز و هم نوعی مشکل در شهر به حساب آید. امتیاز از آن رو که فرد می تواند خصوصی بودن را برای خود انتخاب کرده و تنها در موارد علاقه مندی خود وارد فضای عمومی شود. ورود به فضای عمومی در شهر لزوما سبب از میان رفتن ناشناسی افراد نخواهد شد زیرا تماس ها در فضای عمومی شهر، تماس های اتفاقی و کوتاه مدت و گذرا هستند. اما مشکل از آنجا ناشی می شود که به هر دلیل خصوصی بودن فضاها نتواند در برابر نفوذ فضای بیرونی تاب آورد و افراد ناچار باشند به رغم علاقه ی خود دائما فضاهای عمومی یا اثرات بیرونی فضاهای خصوصی را تحمل کنند. اما تا آنجا که فضای خصوصی بتواند در حد خود حفظ شود، شهر می تواند به شکل آرمانی باقی بماند. به عقیده ی جین جیکوبز پیاده روهای شهری، کارکرد ایجاد جو اعتماد و نزدیکی بین افراد و صمیمیت یک محله را بوجود می آورند بدون آنکه برای این افراد تعهدی ( به شکل همبستگی گروهی) ایجاد کنند. به عبارتی در پیاده روهای شهری افراد تا اندازه ای از « ناشناسی» خود بیرون می آیند بدون آنکه حوزه ی زندگی خصوصی خود را از دست بدهند در چنین شهر هایی همراهی هویت گروهی فرد در حرکات کالبدی او در شهر سبب می شود که نوعی کنترل اجتماعی سنگین بر وی همواره باقی بماند( فکوهی، 1383: 245-244).

در دیدگاه کوین لینچ پیاده روی شهری در کنار دیگر عناصر همچون خیابان، جاده و هر نوع مسیری، آن چیزی را تشکیل می دهند که او راه می نامد: " راه که ممکن است خیابان، پیاده رو، جاده، خطوط زیرزمینی، تراموا، خطوط راه آهن و ... باشد مسیری است که حرکت بالفعل یا بالقوه از طریق آن صورت میگیرد" ( لینچ، 1381: 148). به اعتقاد لینچ آنچه ممکن است به تعمیم آن امیدوار باشیم ابعاد عملکردی است، یعنی خصوصیات قابل تشخیص معینی از عملکرد شهر ها که عمدتا به کیفیت فضایی آنها مربوط بوده و دارای مقیاس های قابل اندازه گیری می باشند. 5 محور عملکردی که لینچ برای شکل فضایی شهر ها در نظر گرفته است شامل سرزندگی، معنی، تناسب، دسترسی و نظارت و اختیار هستند. این محورها برای اینکه راهنمای مفیدی برای سیاستگذاری باشد باید دارای خصوصیاتی باشد که از جمله:

1. توجه به شکل فضایی شهر با توجه به ماهیت انسان ها و فرهنگ آنها، 2- حتی المقدور کلی باشد و در عین حال ارتباط صریحی با جنبه های خاصی از شکل داشته باشد، 3- با فرضیات معقول بتواند با اهداف و ارزشهای فرهنگی مرتبط شود، 4- محور ها زمانی کاربرد دارند که ارزشها متفاوت و یا در حال تکاملند، 5- خصوصیات در صورت امکان مستقل از یکدیگر باشند ( لینچ، همان: 152-145).

هابرماس معتقد است که پارادایم مراودات و تعاملات اجتماعی در چارچوب فعالیت های کوچک مقیاس بازار شکل گرفته و اکنون توسط ارتباط های غیر شخصی و پیچیده بویژه در فضای الکترونیکی جایگزین شده است. "به رغم این انتقادات و با توجه به ظهور مراودات و تعاملات غیر شخصی، برقراری ارتباط رودررو و شخصی همچنان به عنوان قویترین شکل ارتباطات پا بر جا مانده است" (مدنی پور، 1387: 141).

در واقع تفکیک محیط زندگی به عرصه های خصوصی و عمومی از مؤلفه های کلیدی است درباره ی اینکه چگونه اجتماع خود را سازماندهی کنیم. این تقسیم بندی از قدیمی ترین سکونتگاهها تا کلانشهر های کنونی، قابل مشاهده بوده است؛ تقسیم بندی که هم ارتباطات اجتماعی را منعکس می کند و هم به آن شکل می دهد. اما این تقسیم بندی ساده و صرفا متضاد نیست بلکه طیف وسیعی را در بر می گیرد که دامنه ای از خصوصی ترین تا عمومی ترین عرصه های جامعه و فضای شهری است. در واقع نحوه ی تفکیک فضا و همینطور رابطه بین عرصه های عمومی و خصوصی انعکاسی از روابط اجتماعی بوده و شاخص چگونگی و نحوه ی سازماندهی اجتماع است. بنابر این تفکیک فضا و اجتماع به عرصه های عمومی و خصوصی بر حالت روحی افراد تأثیر می گذارد، به رفتاری وی نظم می بخشد و ساختاری با دوام بر جوامع بشری و فضاهایی که این جوامع را در اختیار خود میگیرند، می افزاید.

**سیر تاریخی عرصه های عمومی:**

اگر شکل گیری عرصه های عمومی را در روندی تاریخی در نظر بگیریم بایستی عنوان کرد آداب و رسوم و عرف خاصی که در قرون وسطی عاملی برای روابط بین شخصی در میان غریبه ها به شمار می رفت در واقع گویای یک ظاهر اجتماعی و نقابی بود که بین نیروهای اجتماعی و بیولوژیک به منظور ایجاد زیر ساخت اجتماعی برای تسهیل تعاملات به صورت واسطه عمل می کرد. در این زمینه می توان به نظریات اروینگ گافمن و ریچارد سنت در ارتباط با مدل نمایشگرایانه اشاره کرد. ضعف هایی که این نظریات دارند از جمله؛ جداسازی دکارتی قلمرو عمومی از «خود»، تأکید بر نقاب و بی توجهی به عاملی که در پشت نقاب قرار گرفته، تأکید اجتماعی غیر تاریخی آن، دلگرم بودن به عرف و عدم توجه به مسائل هنجاری و تمایلش به روابط اجتماعی زیبایی شناسانه، هستند.

از جمله طرحهایی که در جهت شکل دهی به محله به عنوان فضای خصوصی صمیمی ورای خانه، برنامه ریزی شده اند طرح دهکده های شهری هزاره در انگلستان و نوشهر گرایی در ایالات متحده، هستند. این محیط های کوچک شهری و فضاهای عمومی آنها نمایانگر و شکل دهنده ساختار اجتماعی و کالبدی منسجمی هستند که توسط طرفداران شهرگرایی خرد ترویج و تبلیغ شده اند. ولی سؤالی که مطرح شده این است که آیا گرایش مورد نظر موضوعی جدید است و یا تکراری؟ مثال های بسیاری از مدل های آرمان شهری تا دهکده های صنعتی و از سکونتگاههای مهاجرین هنرمند تا حومه های سبز در طی دو قرن گذشته همگی حاکی از تلاش هایی برای ایجاد محله ی منسجم بوده اند. با این وجود ممکن است گفته شود تأکید مجددی که بر محله می شود در راستای افزایش آگاهی نسبت به محیط انجام می گیرد و در پی شکل های پایدار شهری است.

عرصه ی عمومی در مفهومی وسیعتر می تواند به عنوان مفهومی گسترده که بر شکلگیری جامعه ای دموکراتیک تأثیر می گذارد، مورد توجه قرار گیرد. آرنت و هابرماس بر این عقیده اتفاق نظر دارند که عرصه ی عمومی، عرصه ای سیاسی است. اگرچه آرنت فضای کالبدی را در تحلیل خود گنجانده بود اما هابرماس بیشتر بر رسانه های چاپی به عنوان نهادی برای برقراری مناظرات عمومی تأکید داشت. آرنت و هابرماس هر دو نسبت به کیفیت عرصه ی عمومی در دولت شهر یونان باستان و دوران روشنفکری اروپای غربی قرن 18، احساس نوستالژیک دارند و هر دو درباره ی گسترش جامعه ی توده ای، دیدگاه مثبتی ندارند. آنچه هر دو نادیده می گیرند این است که عرصه ی عمومی مورد علاقه ی آنها مبتنی بر نخبه گرایی بوده و در صورتی می تواند کار و رشد کند که اکثریت جمعیت مردم بیرون نگه داشته شوند. تیلور تعریفی استعاری از عرصه در جوامع پیچیده ارائه می کند، وی بدون آنکه درگیر نوستالژی شود، بر اصالت عرصه ی عمومی در جامعه ی آزاد تأکید می ورزد. بن حبیب با آرمان های دوران جنبش روشنگری موافق است اما در ضمن معتقد است که آن آرمان ها را باید با چالش هایی که تفاوت ها به دنبال دارند، رو در رو کرد. به نظر وی مردم دموکراتیک به منظور شناسایی تشتت و تکثر درونی و برای تحمل تبعات و پیامدهای این تکثر، هویت خود را در عرصه ی عمومی بازآفرینی می کنند. مفهوم عرصه ی عمومی همچنین وسیله ای برای دستیابی به اقدامات اشتراکی است که در تفکرات اجتماعی و سیاسی مورد بحث قرار گرفته و فهمیده می شود

آگورای یونان باستان شاید یکی از معروفترین فضاهای عمومی در کل تاریخ باشد که میدان عمومی شهر و محلی برای گردهمایی مردم بوده است. آگورا مکانی بوده که در آن فعالیت های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی دوشادوش سایر فعالیت ها صورت می گرفته و به عنوان ظرفی فراگیر برای زندگی اجتماعی شهر تلقی می شده است. به تدریج و همراه با رشد اندازه ی فضای شهری و تخصصی شدن آن این یکپارچگی جای خود را به تنش میان فضای عمومی و خصوصی در شهر های قرون وسطایی داد. شهر های قرون وسطایی در تقاطع مسیرهای تجارت شکل گرفته و فضای غیر دینی را برای تبادلات تجاری فراهم کردند. فضا در آنها بر اساس منافع تجاری که در رقابت با یکدیگر بودند شکل می گرفت. در بیان سیر تحول فضای عمومی شهر ها پس از قرون وسطی می توان به شهر متوازن و متقارن در دوران رنسانس و باروک اشاره کرد. فضای عمومی در دوران رنسانس و باروک مانند ویترینی بود که با دقت به صورت متقارن طراحی شده و فضای خصوصی در پس ردیف های ساده اما مرتبی از نمای ساختمان ها پنهان می ماندند" (مدنی پور، 1387: 229).

با شروع عصر وسایل نقلیه ی موتوری در قرن بیستم بعد کاربردی فضا غلبه پیدا کرد و بعد نمایشی آن از رونق افتاد. خیابان و محل عبور پیاده باید حذف می شد و مکانهای گردهمایی نیز درون ساختمانهای عظیم قرار می گرفت. دوران مدرن در پی این بود تا فضای عمومی را به شکل پارک در بین ساختمان های بلند مرتبه قرار دهد البته این نوع فضا به خوبی تعریف نشده و بی استفاده باقی می ماند و نوعی فضای گمشده است، یعنی جایی که هیچ یک از عملکردهای فضایی عمومی قابل دسترس نیست. لوکوربوزیه را می توان به عنوان یکی از پایه گذاران شهرهای مدرن نام برد. شهر مورد نظر وی شهری شعاعی بود که با هدف سکونت دادن بیشترین تراکم جمعیتی در حداقل فضای شهری، صورت گرفت. در شهر معاصر لوکوربوزیه در خیابان ها جایی برای انجام پیاده روی که جیکوبز مد نظر داشت وجود نداشت؛ بلکه زندگی اجتماعی مبتنی بر خیابان حذف شد و خیابان صرفا برای یک رشته کاربریها همچون خطوط گاز و لوله کشی و حمل و نقل ماشینها بود، در شهر وی جای برای پیاده رو و زمینه ای برای شکل گیری تعاملات اجتماعی در فضای شهری وجود نداشت، در واقع شهر به شهرک و امکانات آن برای ساکنینش خلاصه شده بود. او دشمن خیابان بود به همان اندازه که جیکوبز از آن تمجید می کرد (استیونسون، 1388: 145-144).

بدین ترتیب شهرهای عمودی با آسمانخراشها و شهرکهای آپارتمانی، سبک زندگی خاص خود را ایجاد می کند، در معماری مدرن سبک زندگی مبتنی بر منطقه بندی کاربردی و عقلانیت ابزاری حاصل می شود. شرایط زندگی اجتماعی در شهرهای مدرن لوکوربوزیه ای نشأت گرفته از رشد اقتصادی مستمر وابسته به صنعتی سازی و فناوری پیشرفته است. در حوزه ای کاربردی آنچه بیش از هر چیز دیگر رشد پیدا کرده و تعیین کننده ی سبک زندگی مردم می شود، مصرف گرایی است؛ اینچنین حوزه عمومی می توانند ابزاری برای بازاریابی برای مکان، به حساب آید و بدین ترتیب نقش بالقوه ی آن در افزایش پیوند اجتماعی و غنای فرهنگی تحلیل پیدا می کند.

با این وجود در طول تاریخ فضای عمومی شهر ها همواره نقش اصلی در زندگی اجتماعی شهرها ایفا کرده اند چنانچه این فضاها می توانند بار دیگر نقش مهمی را در جذب و تشویق مردم به گرد هم آمدن که منجر به تحمل بیشتر یکدیگر و پیوند اجتماعی می شود، داشته باشند. در نهایت می توان عنوان کرد که با ایجاد مرز بین دو قلمرو به منظور ایجاد رابطه ای متمدن می توان تهدید دخالت منافع خصوصی در قلمرو عمومی و تهدید تجاوز عمومی در عرصه ی خصوصی را به حداقل رساند و آن را مدیریت نمود. وجود یک مرز نفوذپذیر که به دقت شکل گرفته باشد و منافع و حقوق فردی را به رسمیت بشناسد و از آن محافظت کند همان چیزی است که یک محیط شهری غنی را از محیطی سردرگم و ناملایم متمایز خواهد کرد.

اینکه به شهرها، خصوصاً کلان شهرها چگونه نگاه کنیم، فی‌المثل آنها را مکانهایی ضد اخلاق و غیر قابل اعتماد بدانیم که از سر ضرورت در آن زندگی می‌کنیم و یا آنرا بالعکس در مقایسه با الگوهای ارتباطی جوامع روستایی فضایی آزاد کننده بدانیم، پیش از هر چیز به تجربه و رابطه‌ای برمی‌گردد که به واسطة آن «انسان در شهر» به ظهور می‌رسد.

واقعیتِ ارتباطی شهر و انسان، واقعیتی مبتنی بر تجربة دیالکتیکی آدمی در شهرهاست. نمی‌توان بدون جایگاه آدمی در شهر، به بررسی شهر اقدام کرد؛ همانگونه که وقتی سخن از «انسان شهری» به میان می‌آید، نمی‌توان این موجود را بدون امکاناتی که شهر به رویش می‌گشاید یا برعکس از آنها محرومش می‌کند، مورد شناسایی قرار داد، و به نظر می‌رسد اصلی‌ترین محل بروزِ رابطة تجربی انسان و شهر را می‌باید در «حوزه ی عمومی» و روابط روزمرة هر لحظه در حال جریان آن، بررسید. مکانی که از طریق نحوة حضور در آن و برقراری رابطه با «دیگری»، می‌توان ساختار و توزیع قدرت اجتماعی را در آن دریافت. حوزه ی عمومی فضای ارتباطی ـ سیاسی ‌ای است که بلااستثناء در تمامی شهرهای جهان، تحت عنوان «فضای عمومی»، ظاهر می‌شوند. قلمروی که ضمن آنکه محل باز نمایی ساختار اجتماعی است، عرصة بروز تنشها نیز هست و یا حتا به مثابه «بازار تعاملات» فرهنگی، اقتصادی، و اجتماعی‌، کنشگران اجتماعی را به خود جذب می‌کند. فضا ـ مکانی که نه تنها ساختار قدرت و فرهنگ مسلط جوامع شهری و نیز رانده‌شدگی قدرتهای رقیب به حاشیه را به صورت نهفته در خود دارد بلکه بدون وجود کنش‌های بسیار پیچیده و نیز بسیار متنوع افراد جامعه در چنین لایه‌هایی، شهرها را به مکانی تهی و «عاری از موقعیتِ» شهری تنزل می دهند.

خیابانها از جمله حوزه های عمومی هستند که نقش بسزایی در شکل گیری روابط میان مردم، تداوم این روابط و در نتیجه شکل گیری سبک زندگی افراد دارند، اگرچه در تفکر ماشین وار فقط کارکرد حمل و نقل ماشین ها را دارند و نه پیاده روی و حرکت مردم. جایگاه خیابان، همانگونه که بودلر توصیف کرده، در شهر مدرن به شدت عاریه ای بود و در واقع جاده جایگزین خیابان گردید و بدین ترتیب سبک زندگی مبتنی بر سرعت ماشین وار و کار بیشتر شد که به دنبال آن مصرفگرایی لازم برای گردش چرخه های صنعتی حاصل شود. در چنین شهرهای مدرنی حوزه های عمومی به گونه ای طراحی و سازمانبندی شده اند تا اطمینان خاطر را برای سردمداران حکومتی فراهم آورند که در آنها هیچگونه گفتمان بخصوص سیاسی شکلی نظام مند به خود نگیرد و از طرفی دیگر در خیابانها هیچگونه درگیری و رویارویی ای اتفاق نیفتد. در این صورت انسانهای شهری در سبک زندگی خود گفتگو و مباحثه را به عرصه های خصوصی، نیمه خصوصی و همچنین دوستانه همچون خانه، محفل های دوستی، فضای داخل تاکسی (اگر در آنجا نیز نظارت نباشد)، قهوه خانه ها، کافه ها و ... منتقل می کنند و محافظه کاری و انفعال سیاسی و اجتماعی، به جز در مواردی که حکومت اجازه ی آن را صادر کرده باشد، جامعه را فرا می گیرد.

**رابطه سبک زندگی و عرصه عمومی با تکیه بر نقطه نظرات یورگن هابرماس:**

هابرماس تعبير حوزه عمومي را در اطلاق به عرصه اي اجتماعي به کار مي برد که در آن افراد از طريق مفاهمه و استدلال مبتني بر تعقل و در شرايطي عاري از هرگونه فشار، زور و در شرايط برابر براي تمام طرف هاي مشارکت کننده مجموعه اي از رفتارها، مواضع و جهت گيري هاي ارزشي و هنجاري را توليد مي کند.

آنچه موجب جلب نظر هابرماس به مقوله حوزه عمومي شده است، اهميت اين مفهوم به عنوان اساس نقد جامعه مبتني بر اصول دموکراتيک بوده است. حوزه عمومي عرصه اي است که در آن افراد به منظور مشارکت در مباحث باز و علني گرد هم مي آيند. از نظر هابرماس حوزه عمومي به معني دقيق کلمه عرصه اي است که هيچ حد و حدودي بر فعاليت آن وضع نشده باشد، حوزه عمومي حوزه عقلاني و حقيقت ياب و حقيقت ساز جامعه است. اين حوزه، عرصه فکر، گفت وگو، استدلال و زبان است. شرايط مکالمه باز و آزاد در حوزه عمومي متضمن اين اصل است که هيچ فرد يا گروهي نمي تواند در خارج از اين حوزه (يعني در عرصه قدرت) مدعي شناخت بهتر خير و صلاح جامعه باشد. پاسخ به پرسش هايي از اين قبيل که آزادي، عدالت، برابري، عقلانيت و جزء آن چيست تنها در حوزه عمومي هر جامعه اي ممکن است داده شود و مورد پذيرش و باور قرار گيرد. حوزه عمومي که هابرماس از آن صحبت مي کند حد واسط ميان دولت رسمي (اقتدار عمومي) که بر ابزار اعمال خشونت کنترل دارد و حوزه خصوصي است و کارکرد فعال اجتماعي آن وابسته به تمايز قطعي و جدايي اين دو حوزه است. از اهداف اولين حوزه عمومي مي توان نظارت بر دولت و شفاف کردن تصميمات سياسي و اداري را نام برد. هر کس بالقوه حق شرکت در اين فضا را دارد، و هيچ کس را امتيازي نسبت به ديگران در اين فضا نيست، چنين موقعيتي است که نقش دولتمردان يا عناصر سرمايه دار و بانفوذ را هم ارز نقش «شهروندان عادي» مي کند.

حوزه عمومي مورد نظر هابرماس، ريشه در حوزه خصوصي دارد به اين ترتيب در هر گفت وگويي افراد خصوصي گرد هم مي آيند تا پيکره اي عمومي را تشکيل دهند، در اين پيکره عمومي مي توان مسائل و موضوعات مورد علاقه عمومي را به بحث و بررسي گذاشت، عرصه اي که در آن مي توان اختلاف نظرات آرا و افکار را از طريق بحث و استدلال منطقي و نه از طريق توسل به جزميات جا افتاده و يا با توسل به احکام سنتي صادره از سوي عرف و عادات حل کرد. حوزه عمومي در مقابل حوزه هاي تاريک قدرت و منافع خصوصي حوزه روشني است. هر چه حوزه عمومي بيشتر گسترش يابد و هر چه حوزه قدرت بيشتر در آن جذب شود زمينه عقلاني شدن دولت و سياست بيشتر گسترش مي يابد. مهم ترين شاخص حوزه عمومي رهايي از حوزه اقتدار دولتي است، از اين قرار حوزه عمومي حوزه اي مستقل و سازمان يافته است که در عين حال که تنظيم رفتار شهروندان و محدود ساختن مداخلات دولتي را بر عهده دارد ميانجي مناسبات دولت و اتباعشان نيز هست. تنها در حوزه عمومي جامعه مي توان اهداف و خواست هاي معقول را تعيين و دولت و سياست را عقلاني کرد. فلسفه راي دادن در دموکراسي هم اصولاً اين بوده است که افراد بتوانند در حوزه عمومي از طريق استدلال در امور و علايق کلي- عمومي سهمي داشته باشند، نه اينکه صرفاً حزبي را به قدرت برسانند. هابرماس ريشه هاي تاريخي و مکاني ظهور حوزه عمومي را در درون سالن ها و مجامع عمومي بحث هاي آزاد و علني پيگيري مي کند. از جمله باشگاه ها، کافه ها، روزنامه ها و مطبوعات که در واقع طلايه دار و پيشگام روشنگري ادبي و سياسي به شمار مي آيند. حوزه يا حوزه هاي عمومي در هر فضايي تشکيل مي شود که در آن تعقل و گفت وگو درباره مسائل عمومي صورت گيرد. رشد و گسترش حوزه عمومي لزوماً تابعي از روند نوسازي و مدرنيسم نيست، و حتي حوزه عمومي مي تواند در جامعه سنتي شکل بگيرد، گسترش حوزه عمومي در واقع تابع پيدايش امکان گفت وگو و تعقل آزاد است كه البته به نظر ميرسد ماهيت وجودي جامع مدرن با اين خصلت هماهنگ تر است.

هابرماس اشاره می کند که افراد از طریق تجاربی که پیشتردر زندگی خصوصی خود اندوخته اند وارد حوزه ی ادبی می شوند و در بحث هایی شرکت می کنند که خود از گسترش دستاوردهای فرهنگی موزه ها، کتابخانه ها، سالن های موسیقی، گالری های نقاشی و سالن های تئاتر تغذیه می کند و بدین ترتیب از طریق حوزه ی ادبی است که به تدریج وارد حوزه ی عمومی سیاسی می شوند. در هر گفت وگویی که افراد خصوصی گرد هم می آیند تا پیکره ای عمومی را تشکیل دهند، در این پیکره عمومی می توان مسائل و موضوعات مورد علاقه عمومی را به بحث و بررسی گذاشت، عرصه ای که در آن می توان اختلاف نظرات آرا و افکار را از طریق بحث و استدلال منطقی و با معیارهای منطقی حل کرد و به تفاهم و توافق دست یافت.

هابرماس به نقش اساسی قهوه خانه ها در انگلیس و باشگاه ها در فرانسه در شکل گیری حوزه ی عمومی اشاره می کند. او توضیح می دهد که این مکان ها در قرن هجدهم چطور پایه های شکل گیری حوزه ی عمومی بورژوایی را فراهم کرد و چگونه مردم از طریق جمع شدن دراین مکان ها با بحث های انتقادی آشنا شدند و خرد انتقادی را فراگرفتند. "در سالن ها دیگر اندیشه در خدمت حامی نبود و رای و نظر از وابستگی های اقتصادی رها شده بود...حجم و ترکیب اعضا، سبک فعالیت، فضای مباحثه و موضوعات مورد بحث با هم متفاوت بودند اما از آنجا که در همه ی آنها بحث و گفتگو میان افراد خصوصی صورت می گرفت ویژگی ها ی نهادی مشترکی با هم داشتند ":

اولین ویژگی برابری افراد در سالن ها بود، افراد فارغ از نگرش های سیاسی، اعتقادی و جایگاه طبقاتی در سالن ها فعالیت داشتند و هیچ قید و محدودیتی بر فضای سالن ها حاکم نبود. دومین ویژگی فعالیت در سالن ها افزایش توجه مردم به سوی هنر بود که به نوبه ی خود موجب در دسترس قرار گرفتن کالاهای فرهنگی برای عموم و خصلت تقدس زدایی از آنها شد. توجه مردم به هنر قوه ی نقد و درک هنری را ارتقا می دهد. "بحث و گفتگو مهمترین وسیله ی درک هنر توسط مردم بود ".

از اين جا هابرماس به مفهوم «وضعيت کلامي ايده آل» مي رسد که در آن توانايي هاي ارتباطي و کلامي لازم براي ايجاد جهاني عقلاني، تحقق مي يابد. رهايي و رسيدن به وضعيت کلامي ايده آل نيازمند نقد ايدئولوژي يعني زدودن کژي ها از پيکر ارتباط کلامي است. هابرماس «وضعيت کلامي ايده آل» را در مقابل نظريه هاي اثباتي و تک ذهني مطرح مي کند. به طور کلي عمل ارتباطي و کلامي راه حل مسائل مربوط به حقيقت و اعتبار و رسيدن به علايق کلي را تشکيل مي دهد. که اين علايق کلي تنها در حوزه سياسي به مفهوم خاص آن تحقق پذير است. هابرماس اصول وضعيت کلامي ايده آل را قواعدي اخلاقي به حساب مي آورد اما اين قواعد که برخاسته از کنش ما در گفتار هستند، تنها از يک بايد اخلاقي صرف سرچشمه نمي گيرند بلکه ريشه در واقعيت موجود دارند. نهايتاً از نگاه هابرماس وضعيت کلامي ايده آل، تنها در حوزه عمومي مي تواند پيدا شود، به عبارت ديگر هابرماس گسترش يافته ترين و کامل ترين حوزه عمومي را وضعيت کلامي ايده آل مي خواند که از لحاظ موازين و هنجارهاي گفت وگو ايده آل ترين شکل ممکن است. نکته مهم و اساسي در اين فرآيند آن است که رفتار افراد در جريان مفاهمه و گفت وگو در حوزه عمومي بايد عاري از فشار و سلطه و در شرايطي عادلانه، آزادانه، آگاهانه و برابر صورت گيرد. مجموعه اين شرايط و تعاملات در وضعيت مذکور، بستري را فراهم مي سازد که مطلوب ترين و آرماني ترين وجه آن يعني کنش ارتباطي خود را نمايان مي سازد. بدین ترتیب سبک زندگی، سلایق، ارزشها و رفتار افراد بر اساس مباحثه، ارتباط با افراد از حوزه ها ی فکری مختلف و گفتمان شکل خواهد گرفت.

در نگاهى كلى اگر بخواهيم ويژگى ها و شاخصه هاى حوزه عمومى مطلوب هابرماس را ذكر كنيم مى توانيم موارد ذيل را برشماريم:

۱ ـ دسترسى همگان به حوزه عمومى به شكل عام، آسان و برابر

۲ ـ حذف امتيازات و نابرابرى در دسترسى به رتبه و منزلت براى هر كس

۳ ـ كشف هنجارهاى عام و مشروعيت عقلانى و حاكم كردن خرد جمعى

۴ ـ پويش براى نفع جمعى كه نفع فردى نيز در آن تضمين شده است

۵ ـ نظارت دموكراتيك

۶ ـ كثرت عقايد و پايبندى و اعتقاد به اصول گفتمان

۷ ـ عدم نقش مستقيم و دخالت آميز دولت و ساختارهاى قدرت

۸ ـ اخلاق ارتباط و كنش مفاهمه اى

۹ـ تشويق انتقاد و پذيرش آن

۱۰ ـ شكل گيرى افكار عمومى و علايق جمعى

اما هابرماس به چگونگي تضعيف حوزه عمومي نيز اشاره دارد و معتقد است که دخالت دولت، سياست هاي حزبي و دستکاري رسانه هاي جمعي حوزه عمومي را تضعيف مي کند و حوزه عمومي به عنصري ايدئولوژيک بدل مي شود که به عنوان مثال ذهنیت، رفتار و سبک زندگی افراد را حول مصرفگرایی و عدم توجه به مسائل عمیق تر شکل می دهد. به عقيده هابرماس علت زوال مباحثه دموکراتيک راستين نقشي است که رسانه هاي جمعي انحصاري در ناآگاه و خوش باور نگه داشتن عامه مردم ايفا مي کنند.

اگر حوزه عمومي تحت سلطه و سيطره تعداد معدودي از سازمان ها و تشکيلات عظيم و قدرتمند قرار گيرد، اين حوزه به وسيله و ابزاري براي دستکاري منافع و اذهان عمومي تبديل مي شود و هر گروه ذي نفع خاصي مي کوشد با دست پيدا کردن بر وسايل ارتباط جمعي، منافع خصوصي خود را به عنوان منافع عمومي جلوه دهد که اين تاثيرپذيري منفعلانه يکي از ويژگي هاي حکومت هاي توتاليتر و اقتدارگر است که به سادگي مردم را به گله هاي رام شدني تبديل مي کنند. بنابراين دخالت در حوزه عمومي يکي از ستون هاي حکومت هاي اقتدارگر است (این بخش با بهره گیری از کتاب دگرگونی ساختاری حوزه ی عمومی نوشته ی یورگن هابرماس نوشته شده است).

**نتیجه گیری و بیان راهکارها:**

در کمتر از نیم قرن پیش، هنوز تعداد محدودی از مردم جهان (زیر 30 درصد) در شهرها زندگی می کردند. امروز شهرها به زیستگاه اصلی و شاید بتوان گفت انحصاری ما بدل شده اند، جمعیت کشور ما در کمتر از صد سال 5 برابر شده است و روند دوبرابر شدن این جمعیت قاعدتا هر 30 تا 50 سال بار دیگر اتفاق می افتد. در این حال هر چند پهنه های سرزمینی برای ایران فراوان است اما زندگی جدید به ما حکم می کند که این پهنه ها را در اشکال انباشت شده شهری در نظر بگیریم . بنابراین ما در سال های آینده باید دائما بر شمار شهرهایمان و بناهای درون آنها بپردازیم و باید هر چه بیشتر خود را به زندگی با «دیگران» فرهنگی عادت بدهیم. نمی توان انتظار داشت که در شهرهایی میلیونی زندگی کرد و در آنها فرهنگی یکدست با آدم هایی یکسان داشت و آنها را در کنار یکدگیر وادار به زندگی در فضاهایی دیوار به دیوار کرد. آن هم کشوری که هرگز در تاریخ خود جز همسازی موقعیت های چند فرهنگی، چند زبانی و سبک های متفاوت زندگی و معیشت را با یکدیگر تجربه نکرده است.

بنابر نظریات هابرماس با کنترل فضاها و عرصه های عمومی و دخالت های حکومتی و دولتی در این زمینه شهرهای ما با مسائل و مشکلاتی مواجه شده اند که به طور گسترده سبک زندگی شهروندان را متأثر از خود ساخته و مسبب افول حوزه عمومی شده اند:

۱ ـ فئوداليزه شدن جامعه مدنى، بوروكراتيزه شدن منفى اقتدار سياسى و رشد بى رويه سازمان هاى بزرگ اقتصادى

۲ـ تجارى و تبليغاتى شدن رسانه هاى جمعى كه به جاى نمايندگى افكار عمومى، نماينده ساختهاى قدرت هستند و به دستكارى افكار عمومى در راستاى منافع خاص مى پردازند.

۳ـ حل و جذب جامعه در دولت و دخالت نظام سياسى و اقتصادى در حوزه عمومى و فشار دولت براى كسب و تداوم مشروعيت

۴ـ در هم تنيدگى منفى حوزه خصوصى و حوزه عمومى

۵ـ از همه مهم تر به نظر هابرماس كه شايد نتيجه موارد بالا نيز باشد، زوال نقد در حوزه عمومى است كه به زعم هابرماس سرمايه دارى با برجسته نشان دادن علم گرايى و پوزيتيويسم در قالب يك ايدئولوژى، نوعى آگاهى تكنوكراتيك ايجاد كرده و از ايجاد و گسترش بعد انتقادى افكار عمومى و حوزه عمومى به شدت و با روش هاى مستقيم و غير مستقيم جلوگيرى مى كند.

البته هابرماس، با مشى انتقادى، مشفقانه و اصلاحگرانه خويش ، راهكارهايى براى احياى دوباره حوزه عمومى در جامعه مدرن پيشنهاد مى دهد كه لبّ كلام او در اين زمينه، ايجاد عقلانيت در ساختارهاى قدرت، رويكرد دوباره به عقلانيت ارتباطى و كنش مفاهمه اى و ارزش نقد و انتقاد در جامعه است. وى در اين زمينه معتقد است:

(( امروزه حوزه عمومى تنها مى تواند بر مبناى متفاوتى تحقق پيدا كند، يعنى به عنوان عقلانى شدن اعمال قدرت اجتماعى و سياسى و تحت نظارت متقابل سازمان هاى رقيبى كه به لحاظ ساختار درونى و همين طور از نظر برخورد با دولت و با يكديگر خود را در حوزه عمومى متعهد و پايبند مى دانند.)) (هابرماس؛1384؛348).

همچنین حوزه ی عمومی و اقات فراغت از ارتباطی دوسویه برخوردارند و هر کدام به نوبه ی خود شکل دهنده ی سبک زندگی می باشند. همانگونه که بیان شد در بسترهای شهری پیش از مدرن فضاهای عمومی همچون میادین و بازارها نقش بسیار مهمی در ایجاد ارتباط میان مردم داشتند. مکان هایی که در آنها شکلی از کنش متقابل اجتماعی میان شمار زیادی از مردم امکانپذیر می شد. امروز این علاوه بر بازارهای قدیم انواع فرشگاه های زنجیره ای و پاساژها نیز حضور دارند که خود در کنار میادین و دیگر فضاهای باز شهری محلی هستند برای ایجاد روابط اجتماعی و گذران اوقات فراغت شهروندان که خود می تواند عاملی در جهت حصول هویت تعاملی و نیز هویت اجتماعی باشد. خیابان ها، پیاده روها، بلوارها، میادین شهری و سایر اماکن عمومی در شهر های معاصر به عنوان یکی از مهم ترین فضاهای شهری هستند که محل بروز بسیاری از مراودات فرهنگی و اجتماعی به شمار می رود. تحرک و زندگی مردم شهر در خیابان ها و میادین که بازتابی از همجواری کاربری های شهری با راه هاست، موجب می گردد که بخش هایی از مسیر های تردد، زمینه ی تحقق روابط اجتماعی مردم گردد. راههایی که به عنوان گردشگاه های پیاده مورد استفاده قرار می گیرند اغلب دارای کیفیت مطلوبی از نظر فضاسازی به ویژه فضای سبز هستند. راههایی که به علت کاربری های تجاری به ویژه تجمع یک صنف خاص و بخصوص پوشاک و لوازم منزل و مواد خوراکی، در ادغام با اغذیه فروشی ها و دیگر تنقلات، به عنوان فضاهایی برای گذران اوقات فراغت به شمار می آیند و از نظر مراودات اجتماعی اهمیت زیادی دارند.

در زمینه ی تقویت پیوند و علقه میان مردم و شهر و نیز میان شهروندان و شکل گیری هویتی اجتماعی افراد، برنامه ریزی و سامان دهی به اوقات فراغت در طیف فعالیت های مختلف و قابل استفاده به صورت فردی، خانوادگی و در اجتماعات محله ای و شهری، نقش مهمی را ایفا می کند. طیف فعالیت های فراغتی اعم از ورزشی، تفریحی، بازی و سرگرمی، هنر و نمایشی، آموزشی، تولیدی و خدماتی و حتی تجاری می باشد. مجموعه ی این فضاها و فعالیت ها از یک سو دارای ابعاد اقتصادی بوده و از سویی دیگر به مراودات اجتماعی منجر گردیده و دارای ابعاد فرهنگی نیز می باشد. بنابراین فضای شهری بایستی با در نظر گرفتن ابعاد مختلف فرهنگ و اجتماعی شهر و نیز مد نظر قرار دادن فعالیتهای مختلف بویژه در زمینه ی گذران اوقات فراغت، امکان حضور همه ی افراد را در اماکن عمومی فراهم آورد. بدین ترتیب فرهنگهای شهری قادرند بخشی از خاطره ی ته نشین شده ی تساهل و آزادی را حفظ کنند. تنوع زیاد مردم و نیاز آنها به مبادلات فرهنگی و اقتصادی، فضاهای آزادی غیر قابل پیش بینی را بوجود می آورد که هم به عرصه ها و هم به بینش های هویت جمعی جدید تبدیل می شوند. این شهری است که مردم آن را ارج می نهند. این روایت متعالی فرصت و عزت نفس است که به فرهنگ عامه مشترک امید می بخشد و تضمینگر سبک زندگی پویا، سازنده و مبتنی بر گفتمان های اخلاقی و اجتماعی است.

منابع:

1. آرنهایم، رودولف (1383). پویه شناسی صور معماری، ترجمه ی مهرداد قیومی بید هندی، تهران، سمت
2. استیونسن، دبورا (1388). شهر ها و فرهنگ های شهری، ترجمه ی رجب پناهی و احمد پور احمد، تهران، مرکز مطالعات و تحقیقات شهر سازی و معماری
3. افروغ، عماد(1377). فضا و نابرابری اجتماعی « ارائه ی الگویی برای جدایی گزینی فضایی و پیامدهای آن»، تهران، تربیت مدرس
4. فکوهی، ناصر (1383). انسانشناسی شهری، تهران، نی
5. لینچ، کوین. تئوری شکل شهر، ترجمه ی سید حسین بحرینی، تهران، دانشگاه تهران، 1381
6. مدنی پور، علی(1379). طراحی فضای شهری: نگرشی بر فرآیندی اجتماعی و مکانی، ترجمه ی فرهاد مرتضایی، شرکت پردازش و ربنامه ریزی شهری
7. مدنی پور، علی (1387). فضاهای عمومی و خصوصی شهر، فرشاد نوریان، تهران، شرکت پردازش و برنامه ریزی شهری
8. معماریان، غلام حسین (1386). سیری در مبانی نظری معماری، تهران، سروش دانش
9. هابرماس، یورگن (1384). دگرگونی ساختاری حوزه عمومی، جمال محمدی، نشر افکار،1384